

بررسی کارکردهای امنیتی - انتظامی عیاران در دوران اسلامی (از آغاز تا سقوط بغداد ۶۵۶ ه.ق)

مرتضی اکبری^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۳
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۰

از صفحه ۱ تا ۳۰

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۹۴

چکیده

عیاران در قشربندهی اجتماعی-تاریخی، گروهی از افراد جامعه بودند که اصول اخلاقی و مبارزاتی ویژه‌ای را برگزیده و کمک به فقیران و مظلومان را پیشه خود ساخته بودند. در بسیاری از منابع به نقش امنیتی و دفاعی آن‌ها در برابر ستم حکام اشاره شده و نیز برخی از بی‌نظمی‌ها و ناآرامی‌هایی که توسط افرادی که خود را عیار نامیده بودند، نام برده و این قشر را عاملی برای بی‌نظمی دانسته‌اند که ضرورت دارد، پژوهشی نظام‌مند در این زمینه انجام شود؛ از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که عیاران چه عملکرد و کارکردی در دوران اسلامی داشته‌اند؟ دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد، عیاران در دوران اسلامی دو عملکرد و کارکرد مثبت و منفی داشته‌اند: ۱- عملکرد و کارکرد امنیتی - انتظامی و دفاعی که در بیشتر مواقع با کمک به بی‌نویان، فقرا و ستم دیدگان نقش‌آفرینی کرده و خود را مدافع حقوق مردم در برابر ظلم خلفا، حکام و امیران ایالات معرفی کرده‌اند؛ ۲- همچنین پژوهش حاضر نشان می‌دهد عیاران در قرن پنجم هجری علاوه بر عملکرد امنیتی - انتظامی، در ایام مرگ یا عزل خلفا و حکام، با پوشیدن لباس و نام عیاری به طراری و غارتگری روی آورده و دست به شورش زده و با قتل و غارت اموال توانگران موجب بی‌نظمی در جامعه بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها

عیاران، فتوت، خلیفه، بغداد، سیستان.

۱- مقدمه

واژه فتوت که در متون مذهبی همچون قرآن و کتاب‌های اساطیری و تاریخی آمده به معنای جوانمردی ترجمه شده و از سوی شاعران، محققان و صوفیان مورد تمجید قرار گرفته است. آن‌ها گروهی از افراد جامعه بودند که با فراگیری راه و رسم جوانمردی و آموزش ورزش‌های پهلوانی به دفاع از مظلومان، یاری به فقرا، مدافع حقوق اجتماعی - اقتصادی مردم در برابر حکام ستمگر و از عوامل امنیتی - انتظامی خودجوش در شهرها و روستاها بوده‌اند. پیشینه تاریخی عیاران را باید در ایران پیش از اسلام جستجو کرد، اگرچه در منابع تاریخی ایران پیش از اسلام توجه چندانی به این گروه نشده است. آئین جوانمردی شامل مروت، ایثار، فداکاری، یاری مظلومان و بی‌پناهان، شفقت به خلق، وفای به عهد و بالاخره خودشکنی بود و تمامی این خصوصیات بعدها در تصوّف به صورت صفات ممتاز انسان‌های کامل درآمد. جوانمردان با اختیار کردن دین اسلام عاملی در پیدایش تصوّف بودند و باگذشت زمان و نارضایتی اقوام و ملت‌های تابع خلافت عباسی به‌ویژه در ایران گروه‌هایی به نام مطوعه و عیاران راستین ظهور کردند تا از خودسری‌ها و ستم‌های ظالمانه حاکمان دست‌نشانده خلفا جلوگیری کنند که موردپذیرش و احترام مردم قرار گرفته تا جایی که در سیستان یعقوب لیث که یک عیار محبوب بود، دولت صفاریان را پایه‌ریزی کرد. به‌مرور و به‌تدریج برخی از عوام که از سیرت و صفات جوانمردان عیاری بی‌خبر بودند، به اتکای زور بازو و فراگیری شیوه‌ها و فنون رزمی عیاران و کاربرد سلاح به روش آنان در کسوت عیاران و به نام جوانمردان، به اعمال شنیع و خلاف جوانمردان راستین دست می‌زدند. آن‌ها با راهزنی از قافله‌ها و به خدمت درآمدن در دستگاه امرا و حکام به نام عیاران، جنایت و تجاوز و ناامنی فراوان انجام می‌دادند. مالیات‌های غیرمعارف که توسط عمال حکومتی از فقرا دریافت می‌گردید، توسط عیاران پس گرفته می‌شد و بین فقرا تقسیم می‌شد و یا مقداری از این اموال که از سوی شحنگان حکومتی از کسی به‌زور گرفته می‌شد، از سوی جوانمردان به مالباختگان باز پس داده می‌شد. هرگاه برخی از سپاهیان و مأموران دولتی که مسلح بوده و دستگاه خلافت، حقوق آنان را پرداخت نمی‌کرد، در لباس و بنام جوانمردان عیار دست به غارت و نهب اموال مخدوم خود یا متنفذان شهر یا کاروان‌ها زده و این عمل را به عیاران راستین (اهل فتوت یا جوانمردان) منسوب می‌کردند و این مسئله باعث

سرکوب عیاران راستین در اذهان عامه مردم می‌شد تا زمینه را برای تاخت‌وتاز غارتگران فراهم کنند. حتی در بغداد این افراد اعمال نفوذ کرده با دسته‌بندی‌ها به انواع تعدی و خیانت دست می‌یازیدند و جان و مال بغدادیان در دست طراران بازیچه‌ای بیش نبود و حکام و امرا توسط این افراد، مردمان معترض و رقبای خود را درآشفته بازاری که با نقشه قبلی خود به وجود آورده بودند، از میان می‌بردند یا از همین افراد در محافظت از خویش به‌صورت نگهبان یا گارد محافظ استفاده می‌کردند. از مهم‌ترین صحنه حضور عیاران در مسائل جامعه می‌توان به جریان محاصره بغداد (۱۹۷ - ۱۹۶ ق.) توسط طاهر بن حسین که از سوی مأمون برای براندازی خلافت امین اعزام شده بود، تجلی یافت و بعدازآن به‌صورت گروه‌های بزرگ مسلحانه در بغداد و سیستان ظاهر شدند. از عیاران راستین (جوانمردان) توسط شاعران، بزرگان علم، فلاسفه و عرفان نیز به نیکی یاد شده است. در منابع دست اول همچون تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر، تاریخ ابن‌خلدون و مروج‌الذهب مسعودی، درباره نقش عیاران در جامعه اطلاعاتی آمده است، ولی در «قابوسنامه» نوشته امیر عنصرالمعالی و «سمک عیار» نوشته فرامرز بن خداداد با نگرشی مثبت همراه با تعریف و تمجید از عیاران یاد شده است. مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری کتاب «فتوت نام سلطانی» را در مورد جوانمردان نوشته که محمدجعفر محجوب آن را به چاپ رسانده است. «عیاران سیستان» نوشته محمدقاسمی از دیگر تحقیقاتی است که در خصوص عیاران سیستان به چاپ رسیده است. همچنین کتاب «ارزش میراث صوفیه» تألیف عبدالحسین زرین‌کوب و «قلندریه در تاریخ» نوشته محمدرضا شفیعی کدکنی به فتوت و عیاران اشاره داشته‌اند؛ بر مبنای این بیان از مسئله، پرسش اساسی در این پژوهش آن است که عملکرد و کارکردهای امنیتی - انتظامی عیاران در دوران اسلامی چگونه بوده است؟ و چه عواملی در تحول آن تأثیر داشته است؟ در برابر این پرسش، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که یافته این پژوهش پس از بررسی کارکردهای امنیتی - انتظامی و دخالت آن‌ها در ناامنی جامعه، نشان می‌دهد که عیاران دو عملکرد داشته‌اند: ۱- عملکرد امنیتی - انتظامی و دفاعی ۲- همچنین عیاران در قرن پنجم هجری علاوه بر عملکرد امنیتی - انتظامی، در ایام درگذشت یا عزل خلفا و حکام، دست به شورش زده و با قتل و غارت اموال توانگران موجب بی‌نظمی در جامعه بوده‌اند. فرضیه پژوهش بر این باور است که ۱- عیاران یا اهل

فتوت عملکردی مثبت و کارکردی امنیتی - انتظامی و دفاعی در شهرها داشته‌اند؛ ۲- در قرن پنجم هجری در ایام درگذشت یا عزل خلفا و حکام، برخی از عیاران با پوشیدن لباس و نام عیاری به طراری و غارتگری روی آورده، دست به شورش زده و با قتل و غارت اموال توانگران موجب بی‌نظمی در جامعه بوده‌اند که وجه منفی عملکرد آن‌ها است.

۲- معنی لغوی و اصطلاحی عیار و جوانمردی

عیار کلمه‌ای عربی و به معنای زرنگ، چالاک، تردست و دزد است و عیاران انسان‌هایی دلیر، جوانمرد و حامی ضعفا بوده‌اند. این طبقه در دوره عباسی در خراسان، سیستان، بغداد و نواحی دیگر ظهور کردند. هم‌چنین به معنای جسور و بی‌پروا آمده که زندگی خود را به خوشی و کامروایی می‌گذراند و فتوت به معنی جوانی، جوانمردی، سخا و کرم معنی شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۲۷۲، ۱۳۲۲). دهخدا عیار را چنین معنی کرده است: «بسیار آمدوشد کننده و گریزنده و مرد تیز خاطر، مردی که نفس و خواهش خود را رها کند و به آن بیم ندهد و به هوای نفس عمل می‌کند» (دهخدا، ۱۳۸۳: ۱۱/ ۱۶۴۵۹). عیاران دسته‌ای از مردم آزاده و وارسته دلیری بودند، شبیه به احزاب اجتماعی امروزی که ایشان را جوانمرد و فتیان می‌گفتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۶ پاورقی). ملک‌الشعراى بهار در تاریخ سیستان عیاران را چنین تعریف کرده است: «اشخاص کاری و جلد و هوشیار را که از طبقه عوام‌الناس و مردم حامل‌الذکر بوده‌اند و در هنگامه‌ها و غوغاها خودنمایی کرده یا در جنگ‌ها جلدی و فراست به خرج داده‌اند». از تواریخ برمی‌آید که در زمان بنی‌عباس، عیاران در بغداد و خراسان افزونی گرفته‌اند، به‌ویژه در سیستان و نیشابور. عیاران در هر شهری برای خود رئیسی انتخاب کرده و وی را سرهنگ می‌خوانده‌اند و گاهی در یک شهر چندین سرهنگ و چند هزار عیار وجود داشته است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۶۱ پاورقی). قاسمی به نقل از بهار، عیار را مشتق از ایار دانسته و به معنی رفیق و دوست صمیمی معنی کرده است. هم‌چنین وی عیاران را جوانمردانی می‌داند که در برابر ظلم، ستم و تبعیضات نژادی امویان و عباسیان و حکام دست‌نشانده خلفا به پا خاسته و با دلیری و شجاعت، ضمن مبارزه با حکام خلیفه، مدافع مردم بی‌گناه و بی‌پناه شده‌اند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۵).

سابقه عیاران در ایران را می‌توان در شاهنامه فردوسی یافت: مانند به عیاری رفتن رستم در اردوی افراسیاب برای دیدن سهراب و کشته شدن زنده رزم به دست او (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹) یا به عیاری رفتن اسفندیار گیو به توران و رهانیدن بیژن از چاه و نیز به عیاری رفتن اسفندیار به رویین دژ به لباس بازرگانان و سرانجام به عیاری رفتن اردشیر بابکان به دژ هفت یاد. این داستان‌ها نشان‌دهنده راه‌های مختلف کسوت پهلوانی و نمودار کیفیت عیاری در دوران قبل از اسلام در ایران بوده است. بعد از اسلام در ایران عیاران از غیورترین مردم آزاده بوده‌اند که از اطاعت عرب‌ها سرپیچی می‌کردند و با سلاح‌های سرد خود راه را بر کاروان‌های حامل مالیات و خراج که برای خلافت عباسیان برده می‌شد، می‌بستند و آن‌ها را صرف ساختن قوا و کمک به مردم نیازمند می‌کردند (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۰۶/۲). سمک عیار آیین‌های عیاری را چنین می‌شمارد: «رازداری، راستی، یاری درماندگان، عفت، فداکاری، بی‌نیازی و استغنا، دوست‌دوست و دشمن‌دشمن، نان دادن، راز پوشیدن، هر کس به ایشان پناه ببرد او را یاری کنند و به جان دلش بپذیرند، هیچ یک از عیاران و جوانمردان تا آداب زناشویی فرا نگیرد حتی با دلبر و نامزد خود پیوند نمی‌جویند و اگر عیاری با زنی همراه شود باید آیین برادرخواندگی و خواهرخواندگی را بجای آورد و خدمت و فداکاری در راه یاران» (فرامرزی بن خداد، ۱۳۸۳: ۸/۱-۷). کتاب «قلندریه در تاریخ» برخی از ویژگی‌های اهل فتوت را چنین بر شمرده است: «نرم‌خویی با یاران داشتن و چشم‌پوشی از لغزش ایشان، رفتن به سرای دوست بی مهمانی و دعوت به هنگام. اطمینان کردن و عیب‌جویی نکردن در طعامی که برای او می‌آورند. بخشندگی و پاسداری از دوستی قدیم ... اهل اکرام میهمان و میهمان‌دوستی باشد، با یاران خوش‌رو و نیک‌رفتار باشد و...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۵۰).

در حقیقت شجاعت و دلیری توأم با پاک‌دلی و صداقت، صفات مشخصه جوانمردان و اهل فتوت بوده که قصد خدمت به مردم، به‌ویژه درماندگان و بیچارگان را داشته‌اند. ورود به این جرگه و برخورداری از شهامت و دلاوری برای خدمت به ضعیفان، تنها از سوی طبقات فرودست جامعه مورد استقبال قرار می‌گرفته است. پیشه‌وران، کارگران و نظامیان جوان، اغلب پرشمارترین طبقات در میان جوانمردان بوده‌اند و این گروه تا قرن‌ها در جوامع اسلامی حضور داشتند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۸۸)؛ به‌نحوی که

ناصرالدین‌الله خلیفه عباسی در سال ۵۷۸ ه.ق «شلوار فتوت» پوشید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۲، ۸۲۸). ناصر برای آن که بتواند بر خودسری‌های عیاران غلبه کند و آنان را تحت فرمان خود درآورد، آیین فتوت را احیاء کرد و خود در رأس آنان قرار داد و در سال ۶۰۴ هجری با ابطال احزاب و قبایل جوانمردان، خود را قطب و قبله فتیان ساخت (مولانا حسین واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶۰-۵۹).

از دیرباز، جوانمردی با تصوف اختلاط و امتزاج‌هایی داشت، به‌گونه‌ای که در ضمن آداب معاملات صوفیان از ادب جوانمردی و فتوت نیز بحث می‌شده است (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۰۴/۲). فتیان و جوانمردان قدیم از یک نوع تصوف اخلاقی بهره داشته‌اند، اما به علت این که عیاران کم‌کم به صورت طبقات لوطی و مشطی (مشدی) عنوان فتوت را به خود بستند و در گروه فتیان به حساب آمدند، کم‌کم نزد صوفیه منفور و منسوخ شدند و این دو فرقه آرام‌آرام از هم فاصله گرفتند. آیین فتوت در تحول تدریجی، به‌ویژه در مناطقی که قانون اسلامی اجرا نمی‌شد و فقر و فاصله طبقاتی، زندگی گروه‌های محروم را با آمیزه‌ای از رنج و درد قرین ساخته بود، به سازمانی جدید با هویت غالب سیاسی، تغییر ماهیت داد. افرادی از طبقات جامعه، باهدف مقابله با اوضاع نابسامان و آشفته‌گی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محیط خویش در قالب تشکلی به‌نام عیاری گرد هم آمدند و با تکیه بر برخی از آداب فتوت و جوانمردی، به‌ویژه در زمینه مردم‌داری، همچنین با تقویت روحیه پهلوانی و سلحشوری در اعضاء، برای رسیدن به اهداف خویش کوشیدند. عوام بودن بیشتر اعضای این گروه، در موارد زیادی به رشد لوطی‌گری، شوخ‌طبعی، لابلالی‌گری و ابتذال، هنگامه‌جویی، تمایلات هرج‌ومرج طلبی و در پی آن گرایش به امرارمعاش از طریق راهزنی و دزدی از منازل و مغازه‌های توانگران و سرای امیران انجامید (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۸۹، ۳۹۲).

با ظهور گروه عیاران در صحنه سیاسی- اجتماعی سرزمین‌های اسلامی، برخی از زنان دلیر و شجاع سوگند آیین عیاری یاد کرده و از هیچ خدمتی در راه پیروزی سرکرده خود دریغ نداشته و با پوشیدن لباس مردانه کار مردان را بر عهده می‌گرفته و گاه با پوشش زنان، راه دلبری و دل‌فریبی پیش می‌گرفتند و به ساز و آواز می‌پرداخته‌اند (فرامرزی بن خداد، ۱۳۸۳: ۵/۱). در کتاب «قلندریه در تاریخ» به حضور زنان در کسوت فتوت اشاره شده و نوشته است: «مفهوم آغازین فتوت و جوانمردی ظاهراً تعارضی با زن

نداشته است و جوانمردی و فتوت صفتی بوده است که هر انسانی می‌توانسته واجد آن باشد... بسیاری از زنان زاهد و عارف و صوفی دارای ویژگی فتوت بوده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). عیاران در تمام قلمرو اسلامی از جمله ایران، سوریه، مصر و عراق وجود داشته‌اند و در جریان جنگ‌های صلیبی در اروپا رایج شد (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱/۲: ۱۰۵). قابوس‌نامه از حضور عیاران در مرو و قهستان در ایران خبر داده است (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۸-۲۴۷). با فاصله گرفتن عیاران از اهل فتوت، اعمال غیر شرافتمندانه عیاران در خراسان، چهره آنان را مخدوش کرد، ولی عیاران به دلیل پایبندی به برخی از آداب جوانمردان و داشتن پایگاه طبقاتی مردم‌گرایانه، اغلب به یاری بیچارگان برمی‌خاستند و مبارزه با بیداد را وجهه همت خویش قرار می‌دادند و اگر از بزرگان و محتشمان با تهدید و فشار پولی می‌ستاندند یا کاروانی را مورد دستبرد قرار می‌دادند، پا را از دایره انصاف بیرون نمی‌گذاشتند و بیش از مقدار نیاز نمی‌خواستند یا به فقرا می‌بخشیدند. معمولاً عیاران باهم رابطه صمیمی داشتند و از سرکرده خود اطاعت کامل می‌کردند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۹۳-۳۹۲). مسعودی در ماجرای اختلاف بین مأمون و امین و محاصره بغداد توسط طاهر سلسله‌مراتب نظامی آنان را بدین شرح آورده است: هر ده تن از آن‌ها یک عریف داشتند، هر ده عریف یک نقیب و هر ده نقیب یک قائد و هر ده قائد یک امیر داشت و هر یک از این صاحب‌منصبان به تعداد نفرات خود مرکوب داشت، نقیب و قائد و امیر نیز چنین بودند، نفرات مرکوب نیز برهنگانی بودند که زنگوله و پشم قرمز و زرد به گردن داشتند و افسار و لگام و دمی از جارو داشتند. عریف یکی از آن‌ها سوار بود و جلو او ده تن دیگر بودند که خود و سپر از برگ خرما و بوریا داشتند و نقیب و قائد و امیر نیز بدین‌سان بودند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲: ۴۰۴-۴۰۲). عیاران ایرانی به سرکرده خود سرهنگ می‌گفتند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۶۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۵). اهل فتوت همان جوانمردان و یاری رسانندگان به فقرا و کسانی بوده‌اند که برای آسایش و امنیت دیگران از خود ایثار و گذشت داشته‌اند. برای عیاران لازم بود که دارای چنین سرکرده و ساختار مشخصی باشند تا بتوانند در جامعه دوام آورند و همان‌طور که گذشت آن‌ها از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بودند.

به‌منظور شناخت عیاران و عیاری، به‌عنوان یک سازمان اجتماعی در تاریخ اسلامی و درک آن، ضرورت دارد واژه «فتوت» که یک جریان اجتماعی دیگر است (شعبانی،

۱۳۸۰: ۳۸۶) بررسی شود. زرین کوب در مورد فتیان یا جوانمردان می‌گوید: «فتیان یا جوانمردان قدیم تصوفشان جنبه اخلاقی داشته است. جوانمردان یا فتیان که آن‌ها را اهل فتوت و اهل اخوت هم می‌خوانند طبقه‌ای خاص بوده‌اند از عوام که بخشندگی و کارسازی و دستگیری از مردم را شعار خویش داشته‌اند و با آداب و رسوم خاصی این آیین فتوت را به کار می‌بسته‌اند. در قرون نخستین اسلامی، وصول به درجه جوانمردی و شناخت ماهیت آن، کمال مطلوب و مورد توجه طبقه جوانان غالب اصناف از پیشه‌وران و کارگران و صوفیان و سپاهیان بوده است» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۶۹). اهل فتوت یا فتیان، جماعتی از عوام بودند که به آداب و رسوم خاصی که آیین فتوت بود، پایبندی داشتند. این آیین، شاخه‌ای عامیانه از صوفیه و بیشتر بر تعالیم اجتماعی آن از جمله بر مردم‌داری و دستگیری از بیچارگان و درمان درماندگان و یاری مظلومان تکیه داشت. رساله‌های زیادی بانام «فتوت نامه» در مورد این گروه نوشته شده و برخی از آنان ریشه فتوت را به حضرت ابراهیم (ع) به سبب شکستن بت‌ها می‌دانند و حضرت یوسف (ع) به سبب چشم‌پوشی از خطای برادران، سرسلسله جوانمردان شد. فتوت از او به پیامبر اسلام (ص) رسید و آنگاه به علی (ع) که «قطب فتوت و مدار آن است» و جوانمردان همه تابع او هستند، رسید (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۸۷-۳۸۶). شجاعت امام علی (ع) در جنگ احد باعث شد جمله «لافتی الا علی» در مورد او گفته شود (مولانا حسین واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۵، ۱۲ مقدمه). در باب چهل و چهارم قابوس‌نامه، ویژگی‌های عیار چنین آمده است: «عیار دارای چند هنر است، یکی آنکه دلیرانه و مردانه و شکیبا بود بهر کاری و صادق‌القولند و پاک‌عورت و پاک‌دل بود و زیان کسی بسود خویش نکند و زیان خود از دوستان و دارد و بر اسیران دست نکشد و اسیران و بیچارگان را یاری دهد ... بر آن سفره که نان خورد بد نکند و نیکی را بدی مکافات نکند و از زنان ننگ دارد و بلا راحت ببیند». همچنین وی سه اصل جوانمردی را چنین ذکر کرده است: «هر چه گویی بکنی، خلاف راستی نگویی و شکیب را کاربندی» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۷-۲۴۶). طالقانی به حضور عیاران در عصر سلیمان نبی اشاره کرده و از به‌کارگیری آنان در کارها و تسلیم در برابر آن حضرت سخن به میان آورده است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۴۱). بنابراین می‌توان گفت مسئله جوانمردی و فتوت در تاریخ رایج بوده، ولی در

دوران اسلامی نمود بیشتری یافته و تحقیق حاضر به کارکردهای این گروه اجتماعی در عرصه‌های امنیتی و انتظامی می‌پردازد.

در دوره جاهلیت، فتوت به معنی مجازی شجاعت و فتی به معنی شجاع رایج بوده و هم‌چنین به معنی بخشنده هم به کار رفته است. فتیان و فتی در سوره یوسف / ۳۶، ۶۲، در آیه ۱۰ سوره کهف به صورت اَلْفِتْيَةِ و در آیه ۶۳ به صورت لِفْتِيَةِ و در آیه ۳۳ سوره نور به صورت «وَفَتَيَاتِكُمْ» آمده است. در تفسیر آن‌ها فتیات را به کنیزان و پرستاران و فتیان و فتیان را به معنی غلامان و کارگزاران معنی کرده‌اند، ولی به فتی جوان، جوانمرد و شاگرد گفته‌اند و فتیه را در سوره کهف به جوانمردان ترجمه کرده‌اند. در قرآن فقط در سه مورد در سوره‌های ابراهیم (ع)، یوسف (ع) و کهف از جوانمرد و جوانمردی یاد شده است (مولانا حسین واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۴، ۵ مقدمه). سورآبادی به مشرکان و هم‌پیمانان قریش در غزوه خندق که مدینه را محاصره کردند، لقب عیاران داده است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۳۸). در عصر امویان اسم‌هایی همچون فتی الندی و فتی الطعان به کلمه فتی اضافه شد و این اصطلاح توسط شاعران در مدح ممدوح خود به فتوت، وسعت زیادی یافت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶، ۷ مقدمه).

۳- عیاران در صدر اسلام و ظهورشان در صحنه‌های امنیتی و نظامی

در عصر خلافت عثمان (۲۳-۳۵ هجری)، عیاران شهر مرو بر ابراهیم بن احمر یشکری شوریدند، اما وی با کمک براز بن ماهویه حاکم شهر مرو این شورش سرکوب شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). از روایت گردیزی چنین برمی‌آید که عیاران قبل از ورود اسلام به ایران حضور داشته‌اند و در صدر اسلام شاهد قیام آن‌ها برای بیرون راندن عنصر عرب از مرو هستیم. بلعمی در جریان شهادت محمد بن ابی بکر، والی حضرت علی (ع) در مصر به سال ۳۸ هجری از همکاری عیاران مصر با معاویه بن حدیج که از هواداران معاویه بن ابی سفیان بود، خبر داده است. عمروعاص که از سوی معاویه به حکومت مصر منصوب شده بود، به آنجا رفت و با کمک معاویه بن حدیج که عیاران را به خدمت گرفته بود، محمد بن ابی بکر را در «خربتا» به طرز شنیعی به شهادت رساند (بلعمی، ۱۳۷۳: ۶۶۲/۴-۶۶۱). عیاران در هنگام تسلط حارث بن سریق بر خراسان در سپاه وی حضور داشتند و بیشتر شهرهای خراسان توسط حارث و به کمک عیاران به تحت قلمرو او

درآمد (همان: ۹۵۲/۴). سرداران عرب در این عصر به اهمیت و نفوذ عیاران در بین مردم و کارکردهای نظامی و امنیتی آنان پی برده و برای تسلط بر مناطق خراسان از نیروهای کارآمد آن‌ها بهره برده‌اند. در ماجرای اختلاف بین رافع بن لیث و قیام علی بن عیسی در خراسان، عیاران سمرقند به کمک رافع بن لیث، علی بن عیسی را از شهر بیرون کردند (بلعمی: ۱۳۷۳: ۴/۱۲۰۴) علت همکاری عیاران با رافع آن بود که علی بن عیسی بر مردم سمرقند ظلم و ستم زیادی کرده بود. از گزارش بلعمی می‌توان نتیجه گرفت نقش عیاران در این شورش جنبه مردمی داشته و آن‌ها برای دفاع از مردم و جلوگیری از خودسری‌ها و ستم مضاعف علی بن عیسی به دفاع از حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم پرداخته‌اند.

اسلام در سال‌های ۳۰ و ۳۳ هجری وارد سیستان شد و در عصر خلافت عبدالملک (۶۵-۸۶) شخصی به نام قطری که شاعری عرب بود، مردم سیستان را علیه ظلم حجاج بن یوسف و خلافت عبدالملک شوراند. از سال ۸۲ تا ۲۴۷ که ظهور یعقوب است، خوارج سیستان مزاحمت‌های زیادی برای حکام ایجاد کرده و مانع ارسال مالیات به دربار خلافت عباسی شدند و برخی از آنان قیام کردند که حتی طاهریان هم نتوانستند آن‌ها را سرکوب کنند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۶: ۴۰۲). به نقش و کارکردهای امنیتی و انتظامی عیاران به صورت منسجم و مشخص در منابع از اواخر قرن دوم هجری اشاره شده و از نیمه دوم قرن دوم هجری در ایران، بین‌النهرین و ماوراءالنهر ظاهر شدند.

ناتوانی حکام خلفای عباسی در اداره قلمرو خود و قتل و غارت خوارج در سیستان، باعث شد که برخی از مردم، داوطلبانه به جنگ خوارج بروند که به آن‌ها مطوعه می‌گفتند. نبردهای مطوعه با خوارج، آشفتگی‌های اجتماعی را زیاد کرد و لذا عیاران را به طمع تصاحب قدرت وارد میدان ساخت. پایگاه مردمی، انسجام گروهی و آمادگی‌های رزمی عیاران، آن‌ها را به قدرتی عمده تبدیل کرد (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). نهضت یعقوب لیث در سیستان، از قیام عیاران و مطوعه شهر بر ضد خوارج آغاز شد که عمال طاهریان بعد از سال‌ها درگیری از عهده دفع آن‌ها برنیامده بودند. خوارج که با خلافت عباسی دشمنی داشتند و دست به قتل و غارت می‌زدند، بعدها نهضت آن‌ها تدریجاً به صورت یک عصیان ضد امنیت درآمد و شکل اتحادیه‌ای از دزدان و راهزنان را پیدا کرده بود که مثل آنارشیست‌ها حکومت‌ها را نامشروع می‌دانستند و مقابله با آن‌ها را اجرای شریعت

می‌خواندند (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۳۷۲). یعقوب لیث صفاری بعد از کنار گذاشتن رویگری، مدتی به راهزنی پرداخت و پس از آن شیوه عیاری او را از تعدی در حق فقرا و مظلومان مانع شد و او را محبوب کرد. وی با دسته‌ای از عیاران خود، بین مطوعه اعتبار زیادی یافت و به صالح بن نصر (نصر) از اهالی بُست که سرکرده مطوعه بود، پیوست و بعد از وی با درهم بن نصر که جانشین صالح شده بود همکاری داشت، ولی بعد از او جدا و موفق به تأسیس اولین حکومت عیاری در سال ۲۴۷ هجری / ۸۶۱ م در سیستان گردید (فرای، ۱۳۷۲: ۹۶ / ۴). بنابراین نقش عیاران به صورت پراکنده و کم اثر از همان صدر اسلام شروع شده، ولی به صورت یک تشکل سازمان یافته از اواخر قرن دوم هجری و سپس در ایران با تشکیل دولت صفاریان، این تشکل به یک نهاد سیاسی تبدیل گردید، اما آن‌ها در بغداد، بیشتر مواقع و در هنگامه‌ها، در قالب گروه‌های سازمان یافته یا غیر آن در مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی جامعه حضور داشته و به غارت اموال و کشتار مردم اقدام می‌کرده‌اند.

۴- نقش امنیتی و دفاعی عیاران در محاصره بغداد

منابع برای اولین بار از حضور گسترده و دسته‌جمعی عیاران در ماجرای اختلاف مأمون و امین بر سر خلافت در بغداد برای دفاع از شهر و امین گزارش کرده‌اند. طبری در ذیل حوادث سال ۹۷ هجری نقش نظامی و دفاعی عیاران را در بغداد به هنگام محاصره این شهر توسط طاهر بن حسین سردار مأمون را آورده است و از نقش این قشر در دفاع از قصر امین سخن رانده است. عیاران به فرماندهی حاتم بن صقر که از سرداران امین بود، با سپاه هرثمه درگیر شدند و یکی از آنان، هرثمه را اسیر کرد، ولی هرثمه توسط یکی از یارانش نجات یافت. عیاران چنان با سپاه اعزامی طاهر جنگیدند که بر «شماسیه» بغداد تسلط یافتند و اردوگاه هرثمه را غارت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۵۵۴۹، ۵۵۳۳، ۵۵۳۱) و غنائم زیادی به دست آوردند. تا وقتی که عیاران از امین دفاع کردند، سپاه طاهر نتوانست بر امین غلبه یابد، ولی با کشته شدن تعداد زیادی از عیاران کار امین سست شد و او در مقابل سپاه طاهر ناتوان گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۲۰۸، ۲۱۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۰۲/۲، ۴۰۱ و ۴۰۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۴ / ۱۲۲۲، ۱۲۲۶، ۱۲۲۳). بر اساس گزارش مورخان مذکور عیاران در ماجرای محاصره بغداد به دفاع از شهر و خلافت امین پرداخته

و جوانمردانه جنگیده‌اند، ولی ابن خلدون ضمن اشاره به نبرد عیاران با نیروهای طاهر در قصر صالح، آورده است که ولگردان و عیاران، اموال مردم را در جمادی الاخر سال ۱۹۷ هجری غارت کرده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۷۲/۲-۳۷۱). به نظر می‌رسد عیاران در این ماجرا، اموال توانگران و عمال دولتی که به ناحق از مردم مالیات گرفته بودند، غارت کرده‌اند نه اموال مردم تهی دست و فقرا، زیرا این قشر خود از طبقات فرودست جامعه بوده و چیزی برای غارت شدن نداشته‌اند که توسط عیاران ربوده شود. همچنین در منابع از توان نظامی و قدرت عیاران و چگونگی ایجاد امنیت و سد دفاعی در برابر نیروهای طاهر در حمله به بغداد بحث شده است.

۵- گردهمایی جوانمردان بغداد علیه عیاران خودسر

جوانمردان و عیاران واقعی که گرایش‌های زیادی به تصوف داشته و با مردانگی و جوانمردی مدافع حقوق پایمال‌شده ضعیفان بوده و با مأموران ستمگر خلفا مبارزه کرده‌اند، در بیشتر شرایط به دلیل ضعف عمال دولتی به صورت خودجوش در محلات شهرها جمع شده و به خودسری‌های برخی از کسانی که به دزدی و راهزنی پرداخته و با پوشیدن لباس عیاران دست به چنین اعمالی می‌زدند، پاسخ داده و آن‌ها را سرکوب می‌کردند. در این مورد در سال ۲۰۱ هجری به دلیل خودسری‌ها و غارت مردم توسط شاطران و اوباش، مردم جوانمرد و عیاران واقعی بغداد در محلات شهر تجمع کردند و خواستار امر به معروف و نهی از منکر شدند تا بتوانند جلوی خودسری‌های راهزنان و دزدان را بگیرند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۱۶)؛ بنابراین با تلاش و کوشش جوانمردان و عیاران از خیره‌سری گروه مذکور جلوگیری شد و مجدداً امنیت و آرامش در بغداد برقرار گردید.

۶- حضور عیاران در جنگ با خرم‌دینان

یعقوبی از حضور عیاران در سپاه مأمون در سال ۲۱۴ هجری به فرماندهی عیسی بن محمد علیه بابک خرم‌دین و از شهامت و جنگاوری آن‌ها با خرم‌دینان و تمسخرشان به عیسی فرمانده لشکر مأمون که از جنگ فرار کرده بود، سخن رانده است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۸۴/۲). قیام بابک که حدود ۲۲ سال طول کشید و خلفای عباسی هم‌عصر خود را به زانو درآورده بود، باعث شد خلفا از توان رزمی عیاران برای سرکوب خرم‌دینان استفاده

کنند؛ زیرا این گروه در هنگامه‌های تاریخی برای ایجاد امنیت و برقراری نظم و انضباط در جامعه به مردم و گاهی به دستگاه خلافت کمک می‌کردند.

۷- نقش عیاران در جریان قتل متوکل

طبری ذیل حوادث سال ۲۴۷ هجری به عیاران و نقش آنان در حمایت از ماجرای قتل متوکل عباسی توسط ترکان اشاره کرده و نوشته حدود بیست هزار نفر از جمله آنان عیاران دور هم جمع شدند و به عبیدالله بن یحیی که امور کارهای خلافت در دست وی بود، پیشنهاد دادند که به آنان اجازه دهد تا بر ترکان بتازند و منتصر، یاران ترک و غیر ترک او را به قتل برسانند. عبیدالله پیشنهاد عیاران را قبول نکرد، زیرا معتز همدست ترکان بود و در دست آنان قرار داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۶۰۸۲). پیشنهاد عیاران برای سرکوب ترکان بیانگر آن است که در صدد بوده‌اند به ظلم و ستم و خودسری‌های ترکان در بغداد و سامرا پایان دهند و شر آنان را از سر مردم که بیشتر مواقع اموال آنها را چپاول می‌کرده‌اند، کوتاه کنند. ترکان نظامی بیشتر مواقع با غارت اموال مردم بغداد، آرامش و امنیت شهر را برهم می‌زدند، به‌طوری‌که خلفا از سرکوبی آنها عاجز بودند، از این رو در چنین شرایطی فقط عیاران بودند که برای حمایت از مردم و ایجاد امنیت و انتظام شهر وارد عرصه می‌شدند و به خودسری‌های ترکان پایان می‌دادند و اموال غارت شده را به صاحبانشان برمی‌گرداندند.

۸- کارکرد دفاعی و امنیتی عیاران در ماجرای حمایت ترکان از خلافت معتز

در سال ۲۵۱ ه.ق بین هواداران مستعین و ترکان طرفدار مستعین اختلاف به وجود آمد، باغی که از سرداران شجاع و قاتل متوکل عباسی بود توسط وصیف، بغا و مستعین به قتل رسید. پس از آن هواداران مستعین او را به بغداد آوردند و در سامره هم ترکان با معتز بیعت کردند. به دستور مستعین محمد بن عبدالله طاهر که صاحب شرطه‌گی بغداد بود، دروازه‌های بغداد را مستحکم کردند. محمد بن عبدالله طاهر، گروهی از عیاران شهر را به خدمت گرفت تا با سپرهایی از بوریای قیرآلود و کیسه‌هایی پر از سنگ با هواداران معتز بجنگند. محمد بن ابی عون مسئولیت آموزشی عیاران را بر عهده داشت و سردسته عیارانی که پشت بوریای مخفی شدند «ینتویه» نام داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۶۱۵۵-).

۶۱۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۴۵/۲). عیاران در این درگیری‌ها در «قطربل» غنایم زیادی از سپاهیان ترک به دست آوردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۸). در ربیع‌الاول سال ۲۵۱ ه.ق به دستور محمد بن عبدالله طاهر برای عیاران بغداد کافر کوب‌هایی ساختند و بر آن میخ‌هایی آهنی نصب کردند و سلاح‌ها را در منزل مظفر بن سیسل گذاشتند. عیاران بی‌سلاح در پیکار علیه ترکان هوادار معتز حضور یافتند و آجر پرتاب می‌کردند. سپس به آنان اطلاع دادند که به منزل مظفر بروند و کافرکوب را تحویل بگیرند و هر کسی کافرکوب می‌گرفت اسم وی را ثبت می‌کردند (آن طوری که امروزه، هر کسی سلاحی دارد، باید ثبت شود). علاوه بر سردسته عیاران که ابوجعفر ینتویه بود، دونل، دمحال، ابونمله و ابوعصاره هم از عیاران معروف در این جنگ بودند که از بغداد حفاظت و دفاع می‌کردند، ولی مهم‌ترین و شجاع‌ترین آن‌ها ینتویه بود که سردسته عیاران غرب بغداد تا پایان فتنه بود. آن‌ها با کافر کوب‌ها بر درهای بغداد پراکنده شدند و در همان روز پنج‌تن از ترکان و تبعه آن‌ها را کشتند و از عیاران هم ده نفر کشته شد. تعداد عیاران در این جنگ پانصد نفر ذکر شده که دو پرچم و دو نردبان هم از ترکان به غنیمت گرفتند. در یکی از روزهای نبرد، ینتویه و یارانش از در قطربل بغداد بیرون رفتند و ترکان را دشنام دادند. گروهی از ترکان تیرانداز در زورق‌ها به طرف آن‌ها عبور کردند که یکی‌شان را کشتند و ده کس از آن‌ها را زخمی کردند. عیاران سنگ‌بارانشان کردند و آن‌ها عقب‌نشینی کردند. پس از آن ینتویه به منزل عبدالله بن طاهر احضار شد و به او دستور داده شد، جز در روز به پیکار بیرون نرود. طاهر یک بازو بند و پانصد درهم به ینتویه بخشید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۴۵/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۴). پس از آن در ادامه جنگ در سمت شرقی بغداد یکی از عیاران که به مخرمی معروف بود با پانصد نفر دیگر از عیاران با سپاهیان ترک هوادار معتز جنگ کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۴). در بررسی منابع به این نتیجه می‌رسیم که در ماجرای اختلاف بین طرفداران مستعین و ترکان مخالف او، عیاران در دفاع از بغداد نقش دفاعی و امنیتی مهمی را ایفا کرده‌اند، به طوری که تعداد زیادی از ترکان هوادار معتز را به قتل رساندند و با جدا کردن سر از تنشان پنجاه درهم از محمد بن عبدالله طاهر دریافت کرده‌اند و از آنجا که نیروهای نظامی دولتی (ترکان و غیر ترکان) در

این شرایط به دو دسته هوادار و مخالف مستعین تقسیم شده بودند، بنابراین کارکرد یا نقش امنیتی و دفاعی عیاران با حدود هزار نفر در این ماجرا قابل تأمل است.

۹- کارکرد دفاعی عیاران بغداد در عصر معزالدوله دیلمی

احمد بن بویه، بغداد را به همراه وزیرش ابوجعفر صیمری در ۱۱ جمادی الاولی ۳۳۴ هجری / ۹۴۵ میلادی تصرف کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۱۶۷؛ زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲ / ۴۲۴). وی در همین زمان مستکفی را از خلافت عزل و المطیع‌الله را به خلافت منصوب کرد (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۵۵۰). پس از آن بین معزالدوله و ناصرالدوله حمدانی حاکم موصل در شمال عراق بر سر توسعه‌طلبی اختلاف به وجود آمد؛ بنابراین در رجب سال ۳۳۴ جنگی بین آن دو در گرفت که تا سال ۳۳۵ هجری ادامه یافت. به طوری که معزالدوله نیروهایش را به موصل اعزام کرد و در این مدت ابن شیرزاد (وزیر پیشین خلیفه المستکفی بالله)، ناصرالدوله را به بغداد دعوت کرد. معزالدوله با تصرف تکریت روانه بغداد شد و در غرب آن شهر اردو زد و ناصرالدوله هم در جانب شرقی بغداد مستقر شد. ابن شیرزاد عیاران شهر و عوام را به یاری خود دعوت کرد، عیاران دعوت وی را پذیرفتند و به جنگ با معزالدوله پرداختند. عیاران چنان در برابر سپاه دیلمیان از بغداد دفاع کردند، به طوری که معزالدوله با تلاش و تاکتیک جنگی غافل‌گیرانه توانست در محرم سال ۳۳۵ ه.ق دوباره بغداد را تصرف کند و در شهر استقرار یابد (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۱۲۶/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۱۷۲-۱۷۱؛ فیصل سامر، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳ / ۳۳۳). بعد از این جنگ بین معزالدوله و ناصرالدوله صلح شد، اما ترکان پس از صلح علیه ناصرالدوله شورش کردند و او برای سرکوب شورشیان از معزالدوله کمک خواست. معزالدوله ترکان را سرکوب (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۱۸۵) و ابن شیرزاد شورشی را دستگیر و روانه بغداد کرد (التنوخی، ۱۹۹۵: م: ۳ / ۱۸۵-۱۸۴؛ ابن خلکان، بی تا: ۳ / ۱۱۵-۱۱۴، ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۱۸۵). مقدسی از کشتار و فساد عیاران بغداد در هنگام شورش آنان بحث کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۸۲). وی به حضور عیاران در شیراز در قرن چهارم اشاره کرده و نوشته هرگاه فرمانروای آنجا برکنار می‌شد، عیاران از دو سو بر آن چیره می‌شدند. وی همچنین نوشته که در نرماسیر هیچ‌کسی عیاران را تعقیب نمی‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۴۶۱، ۶۸۵). به دلیل قدرت زیاد عیاران و عدم نظارت کامل حاکمان

در ایجاد امنیت و قطع کردن نفوذ عیاران در این منطقه، اگر کسی به تعقیب آن‌ها می‌پرداخت زمینه نابودی خود و اموالش را فراهم می‌کرد.

۱۰- کارکرد دفاعی و امنیتی عیاران در عصیان مردم حران

در ماه صفر سال ۳۵۲ ه.ق، مردم حران نسبت به هبه‌الله بن ناصرالدوله، امیر آن منطقه عصیان کردند. علت عصیان اهالی حران آن بود که عمال آنجا بر مردم و بازرگانان ستم کرده و کالاهای تجار را ربوده و به مردم ظلم کرده بودند. در زمان عصیان، هبه‌الله حاکم حران به حلب نزد عم خود سیف‌الدوله رفته بود، اما وقتی که هبه‌الله از قیام مردم آگاه شد به سمت حران حرکت کرد و به مدت دو ماه با شورشیان جنگید و سرانجام شورشیان با شرایط صلح، تسلیم شدند. در این عصیان، عیاران مهم‌ترین مدافعان و عامل امنیت شهر بودند، ولی با ورود هبه‌الله به حران عیاران دست به فرار زدند و شهر دوباره به تصرف حمدانیان درآمد (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۲۵۱/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۲۵۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/۳۴۰). همچنین در سال ۳۵۳ بار دیگر در حران شورش شد که عیاران توانستند بر شهر تسلط یابند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۲۶۱). در این شورش‌ها جوانمردان یا عیاران واقعی در کنار مردم حران به دفاع و اعاده حقوق پایمال شده مردم پرداختند و همان‌طوری که ذکر شد نقش اساسی دفاع و عامل برقراری امنیت در شهر در ایام شورش با عیاران بوده است.

۱۱- بی‌نظمی‌های عیاران بغداد در عصر خلافت مطیع‌الله و طائع

در سال ۳۶۱ ه.ق در اواخر خلافت مطیع‌الله، در بغداد فتنه‌ای رخ داد و ماجرا از این قرار بود که برای سرکوب عمران بن شاهین که جنوب عراق را ناامن کرده بود، مردم از بختیار، امیر آل‌بویه خواستند تا او را سرکوب کند. بختیار وعده داد که مردم را بسیج و به جنگ عمران بن شاهین خواهد رفت؛ بنابراین بختیار مردم را به جنگ با عمران دعوت کرد و مردم زیادی برای جنگ با عمران بن شاهین گرد هم آمدند. در بین آنان نوجوانان و جوانان سنی و شیعه‌مذهب و عیاران زیادی وجود داشت، در نتیجه این اجتماع بزرگ، کنترل آنان سخت شد و در بغداد دست به شورش و فتنه زدند. آنان دارایی‌های مردم غارت کردند، عده زیادی از مردم را به قتل رساندند و خانه‌های مردم را

به آتش کشاندند. مهم‌ترین محله‌ای که به آتش کشیدند، محله کرخ بود که کانون بازرگانی و شیعه‌نشین بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/ ۳۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۳۰). معمولاً عیاران و آشوبگران در مواقع خاص از جمله در چنین شرایطی که کنترل شهر مشکل می‌شد، دست به شورش و غوغا می‌زدند و اندکی بعد که قدرت حاکم زیاد می‌شد، سرکوب می‌شدند. نکته مهم در شورش و غارت‌گری‌های عیاران آن است که آنان به محض غارت و چپاول اموال مردم متمکن بلافاصله یا فراری می‌شدند یا برای اندکی دست از شورش برمی‌داشتند.

در سال ۳۶۲ ه.ق، در عصر خلافت مطیع‌الله (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۵۵۰)، ابوالفضل عباس بن حسین از وزارت برکنار شد و محمد بن بقیه که از طبقات فرودست جامعه بود از سوی بختیار دیلمی امیر آل‌بویه به وزارت منصوب گردید. ایشان به مردم ظلم و ستم زیادی کرد که باعث خرابی آبادی‌ها و اعتراض و عصیان عیاران گردید (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶/ ۳۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۴۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/ ۶۴۴). قیام عیاران علیه وزارت ابوالفضل عباس بن حسین به حمایت از مردم ستم دیده بغداد صورت گرفته تا امنیت را به جامعه برگردانند. همچنین در سال ۳۶۳ ه.ق، مردم بغداد علیه ابی تغلب بن حمدان که به بغداد نزدیک شده بود، شورش کردند و مهم‌ترین آنان عیاران بودند که در جهت غربی بغداد به مقابله با ابی تغلب پرداختند. در همین زمان فتنه‌ای بین سنیان و شیعیان در بغداد به وجود آمد. قسمت شرقی بغداد آرام بود، ولی قسمت غربی در آتش فتنه می‌سوخت. شورشیان که بیشتر عیاران شهر بودند، با ورود ابی تغلب به بغداد سرکوب شدند و برخی از رؤسای آنان دستگیر و کشته شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۶۴ و ۳/ ۶۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۴۵ و ۴۷؛ ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶/ ۳۹۱ و ۴۰۱). در سال ۳۶۴ ه.ق، در جریان اختلاف بختیار و عضالدوله دیلمی، عیاران بغداد اموال و دارایی مردم (توانگران و تجار) را غارت کردند. همچنین در همین سال عیاران در سپاه بختیار علیه عضالدوله جنگیدند و از بغداد دفاع کردند، اما توسط نیروهای عضالدوله برخی از آنان کشته و برخی در آب غرق شدند (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۶/ ۴۰۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۶۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۶۵). چندی بعد عیاران دوباره بختیار را بر بغداد مسلط کردند، ولی با رفتن عضالدوله از بغداد،

سیاست براندازی عیاران از بین رفت و دوباره در شهر دست به آشوب زدند (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۱۶/۴۱۷ و ۴۲۰).

در سال ۳۸۰ ه.ق در عصر خلافت طائع (۳۶۳-۳۸۱)، (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۵۵۰) و در دوره امارت بهاءالدوله دیلمی، به دلیل این که بهاءالدوله از بغداد خارج شده بود، عیاران در دو قسمت بغداد دست به شورش زدند و بین سنیان و شیعیان فتنه برپا کردند که در نتیجه بسیاری از آنان کشته شدند. آنان اماکن زیادی را به آتش کشیدند و اموال مردم را غارت کردند. در این شورش مساکن زیادی خراب شد و عصیان تا چند ماه ادامه یافت، اما با بازگشت و ورود بهاءالدوله به بغداد اوضاع بار دیگر آرام گردید. در سال ۳۸۴ ه.ق در عصر خلافت قادر (۳۸۱-۴۲۲)، (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۵۵۰)، بار دیگر عیاران در بغداد شورش کردند و فتنه‌ای بین ساکنان کرخ و باب البصره رخ داد که در نتیجه اماکن زیادی به آتش کشیدند. همچنین در سال ۳۹۳ ه.ق عیاران در بغداد در غیاب بهاءالدوله شورش کردند و با دیگر بغداد طعمه قتل و غارت آنان گردید. همچنین در سال‌های ۴۰۱ و ۴۰۸ ه.ق شورش عیاران در بغداد تکرار شد و در سال‌های ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۲ و ۴۲۴ ه.ق، عیاران در بغداد دست به شورش زدند و اموال مردم را به یغما بردند. آن‌ها هر بار محله کرخ را به آتش می‌کشیدند و به دنبال این شورش‌ها نرخ‌ها در بغداد گران می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۱۹۴، ۲۲۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۲۲ و ۲۲/۲۶، ۶۵، ۶۸، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳/۶۶۸، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۶، ۶۷۹، ۶۹۹). در سال ۴۲۵ ه.ق برای سرکوب شورش عیاران در بغداد، بساسیری به سرپرستی و حمایت از جانب غربی بغداد گمارده شد تا بتواند عیاران را از غارت و قتل مردم بازدارد. همچنین در سال ۴۲۶ بار دیگر عیاران بغداد در شب و روز به غارت اموال مردم پرداختند، به طوری که جلال الدوله دیلمی هم نتوانست آنان را سرکوب کند. اعراب در بلاد عراق پخش شدند و بنا را به نهب و غارت و راهزنی گذاشتند و به پیرامون بغداد رسیدند تا جایی که نزدیک به جامع المنصور شده و زنان را در گورستان‌ها لخت می‌کردند و جامه آن‌ها را می‌گرفتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۱۴۸، ۱۵۰).

بر اساس گزارش‌های مورخان در مورد عیاران بغداد در قرون چهارم و پنجم می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه خلیفه یا حاکم و حتی اگر رئیس پلیس مقتدری در بغداد وجود داشت، عیاران توان شورش و خودسری نداشتند و هرگاه حاکم یا خلیفه و رئیس شرطه

ضعیف بود، عیاران دست به غارت و اموال توانگران و درباریان می‌زدند و موجب از بین رفتن آرامش و امنیت بغداد می‌شدند. همچنین ضعف مالی عیاران و مشکلات اقتصادی مردم فرودست جامعه از دیگر عوامل بی‌نظمی عیاران در غارت اموال توانگران و شورش آن‌ها بوده است.

۱۲- شورش عیاران در بُست سیستان

به دلیل حضور خوارج و خودسری‌های آن‌ها در ایجاد هرج و مرج در سیستان و ناتوانی خلفای عباسی در سرکوب آن‌ها زمینه شورش و قیام مردم این منطقه و به‌ویژه عیاران را فراهم کرد تا این گروه اجتماعی بتوانند نظم و انضباط و امنیت را به‌صورت خودجوش در این سرزمین فراهم کنند، از این‌رو از اوایل قرن دوم هجری عیاران یا جوانمردان سیستان از موقعیت شایسته‌ای برخوردار بودند و در ابتدا مسلک اخلاقی داشتند و بعد به یک روش سیاسی و انقلابی تغییر شکل داده و کارشان تهدید ثروتمندان و حکام بود و تحمل این خطرات برای مردم بینوا و یا دفع ظلم از مظلوم بود (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷). زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر سیستان باعث گردید، شورش‌هایی علیه حاکمان دست‌نشانده خلفای عباسی و طاهریان روی دهد و همین مسئله زمینه حضور عیاران را در صحنه‌های مختلف نظامی و اقتصادی بیشتر کرد.

در سال ۲۱۱ هجری عیاران سیستان شورش کردند و طلحه بن طاهر، امیر طاهریان، سردار خود حسین بن علی را به سیستان فرستاد تا شورش عیاران را سرکوب کند. وی محمد بن اسحاق را دستگیر کرد و عیسی بن احمد را به بُست فرستاد تا عیاران را سرکوب کند. او عیاران را پراکنده و سپس به سیستان بازگشت (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۷۹). در عصر خلافت واثق بالله (۲۲۷-۲۳۲)، (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۵۰۸) در بُست شخصی به نام احمد قولی شورش کرد که عیاران بر دور او گرد آمدند و در بُست و سیستان با احمد بن ابراهیم القوسی حاکم سیستان جنگ کردند، ولی از وی شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. همچنین در این ایام صالح بن نصر برادر عشان بن نصر بن مالک در بُست شورش کرد و بسیاری از مردم بُست و سیستان و از جمله یعقوب لیث و عیاران سیستان به وی پیوستند و او را قدرتمند کردند و با بشار بن سلیمان جنگ کرده و او را کشتند. مردم سیستان در سال ۲۳۸ هجری با نصر بن صالح بیعت کردند و این

آغاز کار یعقوب لیث در جریان‌های سیاسی بود، اما پس از مدتی عیاران صالح را رها کرده و به یعقوب پیوستند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۲۵-۵۱۸، قاسمی، ۱۳۸۰: ۲۰ به بعد). گردیزی در خصوص یعقوب می‌گوید: «یعقوب لیث صفاری، ابتدا رویگری می‌کرد و سپس به عیاری و دزدی روی آورد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۵). فرار صالح بن نصر به بست، کارنامه ضعیف درهم بن نصر سردسته عیاران بعد از صالح، شهادت و جنگجویی یعقوب در جنگ با خوارج و نگرش مثبت عیاران به وی موجب شد عیاران و مطوعه به سمت یعقوب کشیده شوند و ریاست آن‌ها را به دست گرفت و سلسله صفاریان را تأسیس کرد. صفاریان مردمی وطن‌دوست و ضد عنصر عرب بودند و روحیه ملی‌گرایی و پهلوانی را در ایرانیان احیا و زبان فارسی را مجدداً رایج کردند.

در سال ۲۶۲ ه.ق احمد بن عبدالله خجستانی قصد تصرف «رمل سی» را داشت، آن شهر را محاصره کرد و به کمک یک پنبه‌کار قصد داشت با نقب وارد شهر شود، اما مردم متوجه شدند و اجازه ورود او را به شهر ندادند. در همین ایام جانشین احمد خجستانی در نیشابور با مردم بدرفتاری کرد که موجب عصیان و تقویت عیاران گردید و شهر دچار آشوب شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۱۸). نارضایتی مردم نیشابور از ظلم و ستم احمد بن عبدالله خجستانی و جانشینش، موجب شد تا عیاران به حمایت از مردم قیام کرده و حقوق از دست‌رفته آنان را بازگردانند. با توجه به شرایط حاکم بر سیستان و نارضایتی مردم این منطقه از خلفای عباسی و حکام آن‌ها به دلیل عدم ایجاد امنیت، سیستان از زمینه‌ای مناسب برای رشد عیاری برخوردار بوده است. همچنین نابهنجاری‌های عمومی در سیستان در اوایل قرن سوم هجری از عوامل دیگر برای گرایش مردم این منطقه به عیاران شد و در این زمان عیاری جواب و راه‌حلی مناسب برای مشکلات مردم سیستان بود.

۱۳- بی‌نظمی‌های عیاران در سیستان

علاوه بر کارکردهای امنیتی و انتظامی عیاران که بیشتر مواقع به نفع مردم و برای دفاع از شهرها در برابر هجوم دشمن یا به حمایت از شخصیت‌های موجه و مورد پشتیبانی مردم نقش‌آفرینی می‌کردند، در بعضی اوقات برخی از آن‌ها با استفاده از فرصت پیش‌آمده دست به اعمالی می‌زدند که درو از شأن و منزلت عیاران واقعی بوده است،

از این رو در سال ۲۹۸ هجری، احمد بن اسماعیل سامانی به بُست حمله کرد که در جریان این درگیری‌ها، عیاران شهر بُست را غارت کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۹۳). اگر گزارش تاریخ سیستان در این زمینه درست باشد عملکرد عیاران از دو حال خارج نیست یا آن‌ها اموال توانگران را غارت کرده‌اند که کاری عادی برای آن‌ها بوده و اگر اموال همهٔ مردم فقیر را به یغما برده‌اند عملی منفور و از کارکردهای منفی آن‌ها محسوب می‌شود.

در سال ۲۹۹ هجری، عیاران سیستان به دور مولی سندلی (محمد بن هرمز المولی) گرد آمدند و با یاران منصور بن اسحاق جنگ کردند و زندانیان را آزاد و سیستان را تصرف کردند و بر قصر یعقوب فرود آمدند. عیاران در درگیری‌های بین سیمجور و احمد بن اسماعیل در سال‌های ۳۰۰ و ۳۰۱ هجری در جریان‌های نظامی در تاریخ سیستان نقش مؤثری داشته‌اند. در سال ۳۰۲ هجری فضل بن حمید، عیاران سیستان را سرکوب کرد و برخی از آنان را به کرمان تبعید کرد. همچنین عیاران در سال ۳۰۵ هجری بار دیگر در بُست و سیستان در جریان‌های سیاسی و نظامی حضور داشته‌اند، به طوری که گاهی با شورشیان و گاهی با حکام آنجا متحد می‌شدند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۶). در سال ۳۱۱ هجری در عصر امارت امیر ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث، عیاران سیستان را گرفتند و دست به غارت و کشتن و سوزاندن زدند، به طوری که ابوجعفر از دست این شورش خود را مخفی کرد، اما اندکی بعد که عزیز بن عبدالله به شهر رسید، عیاران به ابو جعفر روی آوردند و از وی خواستند سالار آنان شود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۱۰).

۱۴- نقش عیاران بخارا در ماجرای ابوبکر خباز

در سال ۳۱۷ ه.ق، یحیی، منصور و ابراهیم پسران احمد بن اسماعیل سامانی که در بخارا زندانی بودند به کمک ابوبکر خباز دست به قیام زدند. این سه برادر به کمک ابوبکر و حمایت عیاران و علویان که برخی از آنان از زندان آزاد شده بودند، توانستند در غیاب نصر بن احمد سامانی که به نیشابور رفته بود، بر بخارا تسلط یابند و دارای شوکت و عظمت شدند و ابوبکر خباز را سپهسالار کردند و شروین بن جیلی (گیلی) هم به آنان پیوست. آنان گنج سعید نصر را غارت کردند و بعد کاخ‌ها و خانه‌های او را به تاراج بردند.

نصر به کمک ابوبکر محمد بن مظفر چغانی سپهسالار خراسان که در این زمان در گرگان بود، به دفع قیام یحیی بن اسماعیل پرداخت و ابوبکر خباز را دستگیر و در تنور خبازی‌اش سوزاندند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/۲۴۲). ابن مسکویه رازی به حضور عیاران در سپاه مرداویج در سال ۳۲۲ ه.ق در رامهرمز و خوزستان علیه مونس، غلام یاقوت حاکم شیراز اشاره کرده و نوشته مرداویج به کمک عیاران در «مسرقان» از توابع «عسکر مکرم» (نزدیک اهواز) سپاه چهار هزار نفری یاقوت را شکست داده است (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۵/۴۰۰).

۱۵- شورش‌ها و بی‌نظمی‌های عیاران سیستان و خراسان در قرن چهارم هجری

در سال ۳۹۲ هجری عیاران سیستان بر امیر خلف صفاری شوریدند و دور امیر طاهر جمع و شعار طرفداری از محمود غزنوی سردادند. همچنین در عصر محمود غزنوی در سال ۳۹۳ هجری، در غیبت محمود که به هند حمله کرده بود، عیاران سیستان شورش کردند و ابوبکر عبدالله، نبیره ابوخلف را آوردند و بر دور او جمع شدند و طبل نواختند و قلعه سیستان را گرفتند تا آن‌که محمود از هند بازگشت و سیستان را دوباره تحت فرمان خود درآورد. با مرگ محمد غزنوی در سال ۴۲۲ هجری، عیاران سیستان شورش کردند و دست به غارت شهر زدند و سرای امام فاخر بن معاذ و برخی از پسران وی را غارت کرده و خانه‌های آنان را به آتش کشاندند، اما با حضور سلطان مسعود غزنوی در سیستان، شورش عیاران کم‌رنگ شد و برخی از آن‌ها را به قتل رساندند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۲). دلیل شورش عیاران و غارت اموال مردم توانگر و از جمله امام فخر و پسرانش توسط عیاران در تاریخ سیستان، ذکر نشده است.

پس از تصرف بخارا در ذی‌القعدة ۳۹۸ هجری توسط ایلک خان، عبدالملک بن نوح امیر سامانی درگذشت و اسماعیل بن نوح توانست با جامعه زنی از بخارا فرار و به خوارزم برود. مردم خوارزم به وی لقب منتصر دادند و ایشان لشکری گرد آورد و بخارا را از ایلک خان پس گرفت و باعث خوشحالی مردم بخارا شد. ایلک خان بار دیگر بخارا را تصرف کرد و اسماعیل منتصر از بخارا روی به ابیورد و سپس نیشابور گذاشت و آنجا را تصرف کرد. در سال ۳۹۱ محمود برادر اسماعیل، نیشابور را از وی پس گرفت و اسماعیل راهی ابیورد، گرکان و سرخس شد. در سال ۳۹۳ گروهی از ترکان غز به اسماعیل پیوستند و

به کمک آنان ایلیک خان را در حوالی سمرقند شکست داد، اما چندی بعد منتصر به بخارا حمله کرد و از والی ایلیک خان شکست خورد. این بار عیاران (فتیان) سمرقند به اسماعیل منتصر پیوستند و مردم سمرقند برای او اموال و سلاح زیادی فرستادند. اسماعیل با حضور عیاران بسیار قدرتمند شد و لشکری فراهم کرد و در شعبان سال ۳۹۴ ایلیک خان را در حوالی سمرقند شکست داد و اموال او را غارت کردند و اسیران زیادی گرفتند. در این زمان محمود غزنوی هم خواستار دستگیری اسماعیل منتصر بود، ولی اسماعیل در سال ۳۹۴ هجری به قتل رسید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۸۳، ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۱۶/۳، ۵۶۱) و با مرگ وی دولت سامانیان به کلی منقرض شد. در ذی‌الحجه ۴۲۹ هجری عیاران سیستان در کنار امیر بوالفضل با مخالفانش جنگ کردند و موجب شکست و فرار احمد بن طاهر و «سحق کاژین» شدند. همچنین در سال ۴۳۰ هجری هنگامی که سلطان طغرل بیک سلجوقی به سیستان حمله کرد، عیاران شهر در کنار نیروهای غزنوی به دفاع از شهر پرداختند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۶۵، ۳۷۱).

۱۶- بی‌نظمی عیاران نیشابور

عیاران در سال ۴۳۲ هجری در نیشابور دست به غارت اموال مردم زدند و کشتار عظیمی را به راه انداختند و مرتکب فحشاء می‌شدند و چون کسی جلو دار آنها نبود، هر چه می‌خواستند انجام می‌دادند، اما با ورود طغرل سلجوقی به نیشابور در سال ۴۲۹ هجری، (مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۲۸، شعبانی، ۱۳۸۰: ۴۸۲، بیات، ۱۳۷۷: ۱۸۴) عیاران از وی ترسیدند و دست از کارهای خود کشیدند و مردم بار دیگر آرامش یافتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۱/۲۲).

۱۷- ناصرالدین‌الله خلیفه عباسی و فتوت

مورخان نوشته‌اند که ناصرالدین‌الله (۵۵۲ - ۶۲۲ هجری) سی‌وچهارمین خلیفه عباسی (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۳)، به کسوت جوانمردان درآمد و لباس و شلوار اهل فتوت پوشیده است. از مهم‌ترین وقایع در تاریخ فتوت، ملحق شدن ناصرالدین‌الله به اهل فتوت بوده که با پوشیدن سراویل فتوت، توانست پایه‌های خلافت عباسی را مستحکم کند. وی به جوانمردان به دیده احترام نگاه می‌کرد و برخی از حرکات و ورزش‌های آنها نظیر

نشانه‌زنی با کمان و... را دوست داشت (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۲). ابن خلدون نوشته، ناصرالدین‌الله خلیفه عباسی که ۴۷ سال حکومت کرد و در سال ۶۲۲ هجری در گذشت، خود را از عیاران می‌دانست و در سال ۵۷۸ هجری شلوار فتوت پوشید، همچنان که عیاران بغداد می‌پوشیدند و حتی سندی از وی باقی مانده بود که اجازه پوشیدن شلوار فتوت را از زعمای فتوت دریافت کرده بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۸۳۱/۲). به دلیل فاصله گرفتن عیاران از اهل فتوت و دست زدن به غارت و قتل مردم باعث شد ناصر برای جلب اهل فتوت و جوانمردی و احیای آن این گروه را بازسازی کرد تا خودسری‌های عیاران غارتگر را کاهش دهد. در این رابطه آمده است: «الناصرالدین‌الله، به چشم عنایت در کار و کردار این گروه نگرست و پس از جست‌وجو و تحقیق کامل، توسط شیخ زاهد صالح عابد سعید عبدالجبار بن صالح بغدادی بزرگ جوانمردان، سراویل اهل فتوت پوشید و به جوانمردان پیوست.» (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۲). به نظر می‌رسد دلیل اصلی پیوستن ناصر به عیاران برای کنترل و مهار آن‌ها بوده نه از روی اعتقاد یا باور داشتن به عقاید آن‌ها، زیرا ناصر به سیاست‌مداری و حيله‌گری معروف بوده و با این تدبیر رجعتی در کارکرد عیاران برای بازگشت به دوره‌ای که مدافع حقوق مردم بوده‌اند ایجاد کرده بود و از بی‌نظمی‌های آن‌ها جلوگیری کرد.

۱۸- کارکرد دفاعی عیاران در حمله مغول

در حمله مغولان به خراسان و از جمله طالقان (در افغانستان) در سال ۶۱۶-۶۱۷ هجری، عیاران این منطقه که در کوه نصر استقرار داشتند از کوه پایین آمده و به مغولان حمله کرده و غنایم زیادی از آنان را گرفته و برخی از مغولان را به قتل رساندند (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱۱۳/۲). عیاران در حمله مغول به ایران به‌عنوان مدافعان شهرها با جنگ‌های نامنظم در دسرهای زیادی برای مغولان ایجاد کردند. وقتی که سلطان محمد خوارزمشاه و ترکان خاتون مادر سلطان از ترس مغولان از خوارزم فرار کردند، عیاران خوارزم بر شهر تسلط یافتند و به مردم آزار فراوان رساندند و امور شهر را به‌دست گرفتند. با مرگ سلطان محمد در سال ۶۱۷ هجری در جزیره آبسکون مازندران و امارت یافتن جلال‌الدین بر حکومت خوارزمشاهیان، عیاران از ترس جلال‌الدین از شهر خوارزم گریختند و اوضاع شهر آرام گردید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۴).

۱۹- بی‌نظمی عیاران در عصر المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی

در عصر خلافت المستعصم (۶۴۱ - ۶۵۶ هجری)؛ بین مردم محله کرخ که شیعه‌نشین بود و سایر محله‌های سنی‌نشین به‌ویژه حنبلیان اختلاف به وجود آمد و در این زمان وزیر خلیفه ابن العلقمی شیعه‌مذهب و از اهالی کرخ بود. در این هنگام شهر بغداد گرفتار آشوب عیاران و اوباش و دزدان بود و هرگاه بین دولتمردان اختلاف پیش می‌آمد، عیاران و فتنه‌گران شورش می‌کردند. همزمان با این درگیری‌های بین شیعیان و سنیان، رکن‌الدین، پسر خلیفه، محله کرخ را غارت کرد و این مسئله موجب ناراحتی ابن العلقمی و ضعف خلافت عباسی گردید و همزمان هلاکوخان مغول به بغداد حمله کرد و با سقوط بغداد در صفر ۶۵۶ هجری و کشته شدن المستعصم بالله (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۸۳۱ / ۲) خلافت عباسی پس از ۵۲۴ سال منقرض شد.

۲۰- نتیجه

نقش عیاران به‌صورت پراکنده و کم‌اثر از همان صدر اسلام شروع شده، ولی به‌صورت یک شکل سازمان‌یافته از اواخر قرن دوم هجری و سپس در ایران با تشکیل دولت صفاریان، این تشکل به یک نهاد سیاسی تبدیل گردید، اما آن‌ها در بغداد، بیشتر مواقع و در هنگامه‌ها، در قالب گروه‌های سازمان‌یافته یا غیر آن در مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی جامعه حضور داشته و به غارت اموال و کشتار مردم اقدام می‌کرده‌اند. عیاران به‌عنوان یکی از قشرهای اجتماعی جامعه در دوران اسلامی در مسائل نظامی و برقراری امنیت شهرها و روستاها نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. عیاری آن نظام عقیدتی و تشکیلاتی بسیار کهن ایرانی است که با عرفان کهن ایرانی همواره در پیوند بوده و از دیدگاه اجتماعی بسیار اهمیت دارد. عیاران که بیشتر پیشه‌ور بودند و در سرزمین‌های ستم‌زده در هر جای جهان به‌صورت گروه‌ها و دسته‌های جنگنده و چریکی بر اربابان و ستمگران یورش برده و اموال آنان را بین بینوایان پخش می‌کردند. عیار به معنای زرنگ، چالاک، تردست و دزد است و عیاران انسان‌هایی دلیر و حامی ضعفا بوده‌اند و در دوره خلافت عباسی در خراسان، سیستان، بغداد و دیگر سرزمین‌های اسلامی ظهور کرده‌اند. بعد از اسلام در ایران، عیاران از شجاع‌ترین مردم بوده‌اند که از اطاعت حکام عرب سرپیچی کردند و با سلاح‌های خود راه را بر کاروان‌های حامل مالیات و خراج که برای

خلافت عباسی برده می‌شد، می‌بستند و آن‌ها را صرف ساختن قوا و کمک به مردم نیازمند می‌کردند. عیاران به‌صورت یک تشکل سازمان‌یافته از اواخر قرن دوم هجری در جریان محاصره بغداد توسط طاهر در سال ۱۹۷ هجری خود را به‌صورت یک گروه نظامی سازمان‌یافته، نشان داده و سپس در سیستان از اوایل قرن سوم پا به عرصه مسائل سیاسی، نظامی، امنیتی و گاه بی‌نظمی گذاشته و با تشکیل دولت صفاریان، این تشکل به یک نهاد سیاسی تبدیل گردید. عیاران سیستانی آزادی و استقلال ایران را با ایستادگی و نبردی دلاوران به دست آوردند و پایه‌های یک رنسانس فرهنگی و ادبی و علمی را در ایران نهادند که در زمان سامانیان به بار نشست. عیاران واقعی مدافع مظلومان و دشمن حکام ظالم و توانگران مستبد بوده و کارکردها و عملکرد آن‌ها، امنیتی - انتظامی و دفاعی در شهرها و روستا بوده است، اما عملکرد دیگر عیاران که معمولاً در هنگام مرگ فرمانروایان، ظلم و ستم حاکمان، عوض شدن حاکم یا نصب حاکمی ضعیف بر مردم و... شکل می‌گرفته، برهم زدن نظم و امنیت جامعه بوده که گروهی خود را عیار نامیده و با قتل و غارت اموال مردم موجب بی‌نظمی و از بین رفتن امنیت در جامعه شده‌اند. مشکلات اقتصادی طبقات پایین جامعه، ضعف خلفای عباسی در اداره امور سرزمین‌های اسلامی و ظلم و ستم والیان و حکام ایالات باعث شورش و بی‌نظمی‌های عیاران شده بود که سرکوب آن‌ها برای خلفای عباسی همراه با هزینه‌های زیاد و خسارت بوده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات پیراسته (اسماعیلیان).
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱) **کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران**، جلد‌های ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، کتابخانه دیجیتال.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، **العبر**، جلد‌های ۲، ۳، ۴، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. کتابخانه دیجیتال.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، **وفیات الاعیان و ابناء الزمان**، جلد ۳، تحقیق احسان عباس، بیروت: احیاء اثار العربی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طبا طباطبائی، (۱۳۶۷)، **تاریخ فخری در آداب مملکت‌داری و دولت‌های اسلامی**، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. کتابخانه دیجیتال.
- ابن عبری، غریغوریوس، (۱۳۷۷)، **مختصر تاریخ دول**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶)، **تجارب الامم**، جلد‌های ۵ و ۶، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: انتشارات توس. کتابخانه دیجیتال.
- التنوخی، القاضی ابوعلی، (۱۹۹۵ م)، **نشوارالمحاضر و اخبار المذاکره**، جلد ۳، تحقیق عبود الشالچی، الطبعة ثانیه، بیروت: دار صادر.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۳)، **تاریخنامه**، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: البرز.
- بیات، عزیز الله، (۱۳۷۷)، **کلیات تاریخ تطبیقی ایران**، تهران: امیرکبیر.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۶)، **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**، تهران: انتشارات گهبد.
- **تاریخ سیستان**، (۱۳۶۶)، تحقیق محمدتقی ملک‌الشعرای بهار، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
- حسن ابراهیم حسن، (۱۳۸۶)، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: بدرقه جاویدان.

- دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، (۱۳۸۳)، لغت‌نامه، جلد ۱۱، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه، ۲، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، تاریخ مردم ایران، بعد از اسلام، ۲، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سلطنت پهلوی، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، ارزش میراث صوفیه، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سورآبادی، ابوبکر بن محمد، (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، جلد ۱، تحقیق علی‌اکبر سیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو. کتابخانه دیجیتال
- شعبانی، رضا، (۱۳۸۰)، مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوران قاجاریه، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، قلندریه در تاریخ، دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، تهران: سخن.
- طالقانی، آیت‌الله سید محمود، پرتویی از قرآن، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار. کتابخانه دیجیتال
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، جلد‌های ۱۳ و ۱۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر. کتابخانه دیجیتال
- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، جلد ۲، تهران: اشجع با همکاری میکایل.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۴۵)، قابوسنامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرامرز بن خداد بن عبدالله کاتب ارجانی، (۱۳۸۳)، سمک عیار، باز نویسی سید علی شاهدی، تهران: صدای معاصر.
- فرای، ر. ن.، (۱۳۷۲)، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، **شاهنامه**، بر اساس نسخه‌های بایسنقری و ژول مول، تهران: البرز.
- فیصل سامر، (۱۳۸۸)، **دولت حمدانیان**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ دوم، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- قاسمی، محمد، (۱۳۸۰)، **عیاران سیستان**، زابل: روابط عمومی دانشگاه زابل.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)، **زین الاخبار**، تحقیق عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، (۱۳۷۴)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنج، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد، (۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، جلد ۱، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- منهج سراج، (۱۳۶۳)، **طبقات ناصری**، جلد ۲، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب. کتابخانه دیجیتالی
- مولانا حسین واعظی کاشفی سبزواری، (۱۳۵۰)، **فتوت نامه سلطانی**، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: ناشر الکترونیک: فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های زورخانه‌ای.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)، **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر احمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: توس. کتابخانه دیجیتالی
- ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**، جلد ۲، چاپ سوم، ویراست دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابی واضح، (۱۳۷۱)، **تاریخ یعقوبی**، جلد ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

